



## بررسی قاعده جب (الاسلام يجب ما قبله)

پدیدآورنده (ها): لطفی، اسدالله

علوم قرآن و حدیث :: نشریه مشکوة :: بهار و تابستان ۱۳۷۷ - شماره ۵۸ و ۵۹ (ISC)

صفحات: از ۲۱۵ تا ۲۳۱

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/53027>

تاریخ داندود: ۱۴۰۵/۰۱/۱۶

**کاربر گرامی، فایل داندود شده فقط برای استفاده شخصی است، از نشر آن خودداری فرمایید.**

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## عناوین مشابه

- بررسی قاعده جب (الاسلام يجب ما قبله والتوبه تجب ما قبلها)
- بررسی قاعده «یغتفر فی الدوام ما لا یغتفر فی الابتداء» در فقه اسلامی
- بررسی رابطه قاعده اسقاط مالم يجب با اخذ برائت پزشک از بیمار
- بررسی قاعده جب
- الاسلام و ما يجب له عل علمائه
- اعتبارات عقلی نزد سهروردی (بررسی قاعده ی «کل ما یلزم من تکرره محال فهو اعتباری»)
- بررسی فقهی و حقوقی قاعده «التعزیر فی کل معصية»
- هنری برغسن: ضیفنا العظیم أشهر فلاسفة هذا العصر (تابع ما قبله)
- معجم الحيوان (تابع ما قبله)
- رزق الله حسون الحلبي (تابع ما قبله)

# بررسی قاعدهٔ جَبِّ

(الاسلام یَجُبُّ ما قبله)

دکتر اسدالله لطفی

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعلی سینا

## قاعده جَبِّ

یکی از قواعد فقهی که در بعضی از احکام شرعی نسبت به کافر مطرح می‌گردد و مبنای عفو و رأفت اسلامی در خصوص کافری که مسلمان می‌شود قرار می‌گیرد، «قاعدهٔ جَبِّ» می‌باشد، مثلاً گفته می‌شود: چنانچه کافر مسلمان گردد، قضای عباداتی که در حال کفر به جا نیاورده همچون نماز و روزه، پرداخت زکاة، اجرای حدود و مجازات و اخذ دیه نسبت به تخلفات دوران کفر از اوساقت می‌گردد و مورد مؤاخذ واقع نمی‌گردد.

«جَبِّ» در لغت به معنای قطع کردن، بریدن و یا ترک کردن می‌باشد، و به این جهت است وقتی گفته می‌شود، اسلام آنچه را در زمان کفر بوده برمی‌دارد بدین معنی است که اسلام دوران کافر بودن شخص را به دوران بعد از مسلمان شدن او وصل نمی‌کند بلکه قطع می‌کند و در نظر نمی‌گیرد و مورد امتنان و عفو و گذشت و رأفت اسلامی قرار می‌دهد. تبیین قاعدهٔ فوق و مسائل مربوط به آن مستلزم بحث از جهاتی است که ذیلاً عنوان می‌گردد.

## مستندات قاعده

مستندات قاعدهٔ جَبِّ را پاره‌ای از آیات قرآنی و یکی از احادیث معروف نبوی تشکیل می‌دهد که به ترتیب مورد بحث واقع می‌شود.

الف: آیهٔ قرآن کریم: «قل للذین کفروا ان ینتھوا یُعْفُوْهُم ما قد سلفَ وَاِنْ یَعُوْذُوا فَقَدْ مَضَتْ

## شُنَّةُ الْأُولَيْنِ<sup>۲</sup>

«به کسانی که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند (و ایمان آورند) گذشته آنها بخشوده خواهد شد و اگر به اعمال سابق باز گردند سنت خداوند نسبت به گذشتگان درباره آنها جاری خواهد شد.

آیه شریفه ظاهراً بیانگر این است که خروج از کفر و گرایش به اسلام موجب غفران و خطاهای گذشته انسان می‌شود و عمومیت «ما»ی موصوله در آیه دلیل بر غفران تمام مواردی است که در حال کفر از شخص صادر شده است.<sup>۳</sup>

ب: آیه شریفه: «وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا»<sup>۴</sup>.

«و ازدواج نکنید با زنانی که پدران شما با آنها ازدواج کرده‌اند مگر آنها که در گذشته (قبل از نزول این حکم) انجام شده است، زیرا این کار زشت و تنفر آوری است و روشی نادرست می‌باشد.

مطابق آیه شریفه ازدواج با نامادری (همسر پدر) ممنوع می‌باشد که لازمه آن این است که اگر کسی چنین کاری انجام دهد مورد مؤاخذه قرار بگیرد. ولیکن با توجه به جمله «إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ» که استثنا صورت گرفته است، مؤاخذه بر این عمل چنانچه قبل از مسلمان شدن شخص انجام شده باشد به جهت لطف و امتنان الهی بر شخص، برداشته می‌شود. این همان معنای قاعده جب است.<sup>۵</sup>

ج: آیه کریمه: «... عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَبِهْ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ»<sup>۶</sup>.

«... خداوند از آنچه در گذشته واقع شده عفو کرده است و هرکس تکرار کند خداوند از او انتقام می‌گیرد و خداوند توانا و صاحب انتقام است.»

برخی گفته‌اند این آیه از قرآن کریم نیز بعد از الغای خصوصیت از مورد آیه (که مربوط به ممنوعیت صید در حال احرام می‌باشد) دلالت بر این دارد که اسلام از تخلفات و معاصی که به واسطه کفر از شخص صادر شده بعد از مسلمان شدن او می‌گذرد و مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد.<sup>۷</sup>

د. حدیث نبوی معروف: «الاسلامُ يَجِبُ ما قَبْلَهُ».

این روایت در کتب شیعه و اهل سنت با اندک تفاوت لفظی در بعضی موارد از قول پیامبر

اکرم صلی الله علیه و آله ذکر گردیده و اصولاً غمدهٔ دلیل قاعدهٔ جَبَّ هَمین حدیث است و حتی نام این قاعده نیز از حدیث مزبور گرفته شده است.

در نهایت ابن اثیر در توضیح مادهٔ جَبَّ آمده است: «ومنہ الحدیث: «انَّ الاسلامَ یَجِبُ ما قَبْلَهُ وَالتَّوْبَةُ تَجِبُ ما قَبْلَها» «ای یَقْطَعان و یَمَحْوان ما کان قبلهما من الکفر والمعاصی والذنوب»<sup>۱۰</sup> در مجمع البحرین طریحی شاهد بر مادهٔ جَبَّ به عنوان حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «الاسلامَ یَجِبُ ما قَبْلَهُ وَالتَّوْبَةُ تَجِبُ ما قَبْلَها من الکفر والمعاصی والذنوب»<sup>۱۱</sup>.

همین حدیث در لسان العرب ابن منظور نیز در توضیح مادهٔ جَبَّ ذکر گردیده است:<sup>۱۲</sup> ولیکن به نظر می‌رسد عبارت «من الکفر والمعاصی والذنوب» که در مجمع البحرین آمده از متن حدیث نباشد و بلکه مأخوذ از تفسیر ابن اثیر در نهایت باشد که ذکر گردید زیرا اگر خود کفر هم در حدیث در متن حدیث باشد، لازم می‌آید منطبق با قاعدهٔ جَبَّ، اسلام خود کفر را بردارد در حالی که چنانچه در تبیین مفاد قاعده خواهد آمد. مراد از جَبَّ مواردی است که در حال کفر صورت گرفته که به اعتبار اسلام دارای عقوبت و کیفر و آثار می‌باشد چنانچه شخص مسلمان گردد جبران آن خواسته نمی‌شود و مورد مواخذه واقع نمی‌گردد.<sup>۱۳</sup>

در تفسیر قمی در ذیل آیه: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرْنَا مِنَ الْأَرْضِ یَبْئُوعاً»<sup>۱۴</sup> آمده است:

«این آیه در خصوص عبدالله بن ابی امیّه برادر ام سلمه نازل گشته و ماجرا چنین بوده که: برادر ام سلمه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را به شدت تکذیب می‌کرد و از حضرت می‌خواست، که در صورت صحت ادعای نبوتش از زمین برای آنها چشمهٔ آبی ایجاد نماید، تا این که بعد از فتح مکه در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اظهار اسلام کرد. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از وی روی برگردانید و اسلام او را نپذیرفت. عبدالله به خواهرش ام سلمه روی آورد و گفت پیامبر، اسلام همه را پذیرفته است جز من. ام سلمه خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و مطلب را به آن حضرت بازگو کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: برادر تو طوری مرا تکذیب کرده که هیچ کس آن گونه تکذیب نکرده است. به من گفته است به تو ایمان نمی‌آوریم مگر این که از زمین بر ما چشمهٔ آبی ایجاد کنی (آیه فوق هم گویا اشاره به همین دارد) در این حال ام سلمه گفت: پدر و مادرم فدای تو باد ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا شما نفرمودید «الاسلامَ یَجِبُ ما قَبْلَهُ»؟ پیامبر فرمود: بلی و نهایتاً اسلام عبدالله بن ابی امیّه را قبول کردند.<sup>۱۵</sup>

حدیث «الاسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ» در جریان مسلمان شدن مغیره بن شعبه نیز از قول مبارک رسول خدا ﷺ در برخی از متون دینی وارد شده که به طور خلاصه چنین بوده است:

مغیره بن شعبه با گروهی از بنی مالک بعد از ورود بر مقوقس پادشاه مصر و ملاقات با ایشان، در راه بازگشت به مکه غافلگیرانه یاران خود را که مست شده بودند می‌کشد و با تصرف اموال آنان، به مدینه می‌آید و اظهار اسلام می‌کند و خمس اموال را به پیامبر اکرم ﷺ عرضه می‌کند. در این حال پیامبر اکرم ﷺ اسلام وی را می‌پذیرد ولی خمس اموال را قبول نمی‌کند و مغیره را با این بیان سرزنش می‌کند که: «هَذَا غَدْرٌ وَلَا خَيْرَ فِيهِ» رفتار رسول خدا ﷺ مغیره را از جهت قصاص به وحشت می‌اندازد و سعی در پنهان شدن خود می‌کند، که در این حال پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «الاسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ»<sup>۱۴</sup>

در خصوص مسلمان شدن ابن ابی سرح برادر عثمان آمده است (عثمان در نزد پیامبر اکرم ﷺ نسبت به خطاهای برادرش در دوران کفر وساطت و طلب بخشش نمود که پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «الاسلامُ یَجِبُ ما قَبْلَهُ»<sup>۱۵</sup>

در موضوع مسلمان شدن هباربن اسود بن مطلب نیز در تاریخ ثبت است که آن شخص خدمت رسول خدا ﷺ می‌آید و شهادتین را جاری می‌کند و مسلمان می‌شود و طلب عفو و بخشش از پیامبر می‌کند که در این حال رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «قَدْ عَفَوْتُ عَنْكَ وَقَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ حَيْثُ هَدَاكَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالْإِسْلَامُ يَجِبُ مَا قَبْلَهُ»<sup>۱۶</sup>

در جامع الصغیر سیوطی<sup>۱۷</sup> و غوالی اللآلی<sup>۱۸</sup> نیز حدیث جَبّ از قول پیامبر اکرم وارد شده است. همچنین حدیث جَبّ در کنز العمال نیز به الفاظ مختلف از قول پیامبر اکرم ﷺ و برخی از اصحاب نقل شده است از جمله: الاسلام یجب ما کان قبله<sup>۱۹</sup> و این عبارت: «اما علمت انّ الاسلام یهدم ما کان قبله و انّ الهجرة تهدم ما کان قبلها و انّ الحج یهدم ما کان قبله»<sup>۲۰</sup>

روایت دیگری است که مردی نزد عمر آمد گفت همسر را در دوران جاهلیت یک طلاق و در اسلام نیز دو طلاق داده‌ام حکم آن چیست؟ عمر پاسخ را به مولی امیرالمؤمنین علیؑ واگذار کرد که در این حالت حضرت فرمودند: «هَدَمَ الْإِسْلَامُ مَا كَانَ قَبْلَهُ هِيَ عِنْدَكَ عَلِيٌّ وَاحِدَةً»<sup>۲۱</sup>. حدیث جَبّ در اکثر نقلها همان طور که ذکر کردیم مرسل بوده و به دلیل ارسال ضعیف شمرده شده است، از این جهت صاحب مدارک نسبت به سند حدیث مناقشه نموده و بیان داشته است: به دلیل ضعف از اعتبار ساقط است<sup>۲۲</sup>.

و لیکن بسیاری از فقها بیان داشته‌اند به دلیل شهرت آن در بین اصحاب و عمل فقها معتبر بوده و ضعف آن جبران گردیده است<sup>۲۳</sup> حتی برخی با توجه به کثرت نقل حدیث مزبور و ذکر آن به عبارت مختلف بیان داشته‌اند ظاهراً حدیث از تواتر اجمالی برخوردار است<sup>۲۴</sup>. بدین معنی که نسبت به صدور مضمون آن از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علم اجمالی حاصل می‌شود هر چند در ضمن داستانهای متعدّد و الفاظ و عبارات مختلف نقل شده است.

صاحب عناوین نیز تصریح کرده‌اند که حدیث مزبور از احادیث مسلمّ الصدور می‌باشد<sup>۲۵</sup>.  
ه: از موارد دیگری که می‌توان به عنوان مستند قاعدهٔ جَبِّ ذکر کرد. سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و روش آن حضرت با کسانی است که اسلام می‌آوردند، چه این که رسول خدا صلی الله علیه و آله کافرانی را که مسلمان می‌شدند تکلیف به قضای عبادات فوت شده آنان نسبت به دوران کفر نمی‌کردند و همچنین آنها را موظّف به پرداخت زکّاة دوران قبل از اسلام نمی‌نمودند با این که اموالشان باقی بوده است<sup>۲۶</sup>.

#### مفاد قاعدهٔ جَبِّ

در تبیین مفاد قاعدهٔ جَبِّ و این که دقیقاً چه مواردی را شامل می‌گردد و همچنین به منظور این که موارد عدم شمول آن هم روشن شود. ابتدا افعالی را که از کافر صادر می‌شود در تطبیق با مقررات آیین اسلام ذکر می‌کنیم و آن گاه، ذکر چند نکته به بررسی مفاد قاعده می‌پردازیم و سپس به تفصیل موارد شمول و عدم شمول را توضیح می‌دهیم.

أهمّ افعالی که از کافر صادر می‌شود در تطبیق با احکام اسلامی به شرح زیر است:  
۱ - آنچه معصیت الهی محسوب می‌گردد همچون کفر، ظلم، فساد در زمین و امثال آن.  
۲ - افعالی که در اثر ترک آن قضا وجود دارد همچون عبادات از قبیل نماز و روزه که کافر در حال کفر انجام نداده است.

۳ - اعمالی که قضا ندارد بلکه - با وجود شرایط، دایمی است مانند حجّ که هرگاه کافر مستطیع باشد و بعداً فقیر شود و آن گاه مسلمان شود.

۴ - مواردی که نسبت به آنها حق شرعی تعلق بگیرد و کافر در حال کفر انجام نداده باشد و آن گاه مسلمان شود مثل اموالی که بر آن زکّاة تعلق می‌گیرد.

۵ - احکام تکلیفی که حدّ شرعی در اسلام برای آنها مقرر گشته است، مثل شرب خمر، زنا،

مخاربه و...

۶- فعلی که در شرع قصاص دارد ولیکن در عرف عقلا ممکن است قصاصی نداشته باشد.

۷- فعلی که در هر دین و آیینی و عرف عقلا قصاص دارد مثل قتل انسانهای نیکوکار.

۸- آنچه از نظر شرع اسلام اثر وضعی دارد همچون سه طلاقه کردن زن، عقود و ایقاعات.

۹- مواردی که دارای اثر وضعی است و موضوعش هم باقی است مثل جنابت و نجاست، که به دنبال آن غسل بر شخص واجب می‌شود.

۱۰- آنچه مشترک بین عقیده خودش و اسلام است، همچون وجوب وفای به نذر چنانچه کافر نذر کرده باشد صدقه‌ای بدهد و وفای به نذر هم در عقیده او واجب باشد ولیکن مخالفت با نذرش نموده و آن‌گاه مسلمان شده باشد.

۱۱- دیونی که به عهده فرد می‌باشد مثل قرض، مهریه همسر که قبل از پرداخت آنها مسلمان شود و یا ضمانت و تعهدات مالی که شخص در اثر اتلاف مال دیگری یا سرقت، در زمان کفر به عهده‌اش بوده و آن‌گاه مسلمان شود.<sup>۲۷</sup>

بی شک قاعده جَبِّ هَمَّةٍ موارد ذکر شده فوق را شامل نمی‌گردد و این طور نیست که در اسلام و مقررات اسلامی کلیه سوابق کافر اعم از افعال و عقود و ایقاعات و آثار وضعی تمام اعمال کافر بعد از مسلمان شدنش نادیده گرفته شود. بلکه با توجه به قیود و معیارهای زیر که به عنوان مفاد قاعده جَبِّ می‌توان نام برد مشخص می‌گردد:

اولاً: قاعده جَبِّ یک حکم امتثالی است و به جهت تشویق و ترغیب کفار در گرایش به اسلام صادر شده است که اعلام می‌دارد کفاری که به دلیل اعمال زشت و گناهان گذشته خود ترس این دارند که اگر مسلمان شوند در آسایش و امنیت نخواهند بود و نسبت به اعمال بد خود باز خواست می‌گردند مطمئن باشند که چنین نیست بلکه اگر مسلمان شوند، مجازات، کفاره و یا قضای عباداتی که به جا نیاورده‌اند به کلی از ذمه آنها برداشته می‌شود.<sup>۲۸</sup>

این حکم در واقع یک حکم الهی سیاسی است که موجب تمایل انسانها به قبول اسلام می‌گردد زیرا کفاری که از خواب غفلت بیدار می‌شوند و تمایل به پذیرش اسلام پیدا می‌کنند با توجه به خطاهای فراوان گذشته خود و گناهانی که مرتکب شده‌اند ممکن است مانع از این گردد که مسلمان شوند لذا خداوند متعال و حکیم عنایت و لطف خود را شامل حال آنها نموده و در شریعت اسلام اعلام گشته که اسلام وضعیت قبلی آنها را در نظر نگرفته و سابقه سوء افراد را

مورد مؤاخذه و بازخواست قرار نمی‌دهد. این حقیقت را از آیاتی که به عنوان مبانی و مستندات قاعدهٔ جَبِّ ذکر گردید<sup>۲۹</sup> و همچنین از قضایایی همچون اسلام آوردن مغیرهٔ بن شعبه، هباربن اسود و عبدالله بن ابی امیه در صدر اسلام می‌توان به وضوح استنباط کرد که حاکی از منت گذاردن اسلام و لطف و تفضل الهی بر کسانی است که تشرّف به اسلام پیدا کردند و مورد عفو و بخشش و رأفت اسلامی قرار گرفتند با این که اعمال زشت آنها و گناهانی که از آنها صادر شده بود کم و کوچک نبوده است.

ثانیاً: به طور خلاصه مفهوم عرفی قاعدهٔ «الاسلام یَجِبُ ما قبلَه» چنین دلالت دارد که هر فعل یا ترک فعل و اعتقاد و یا عدم اعتقاد و هر قولی در جاهلیت بر آن عقوبت و کیفری مرتب نبوده است اما در اسلام دارای آثار و کیفر می‌باشد مشمول قاعده خواهد بود و با مسلمان شدن اثری بر آن مترتب نخواهد گشت.<sup>۳۰</sup> از این مطلب همچنین استفاده می‌شود که به طور کلی احکام عقلایی و یا مواردی که در تمام جوامع بشری و یا ادیان الهی بر آنها اثری بار می‌شود و آن اثر مخصوص آیین اسلام نیست مشمول قاعدهٔ جَبِّ واقع نمی‌گردد.<sup>۳۱</sup>

ثالثاً: با توجه به ادله و مدارک این قاعده و سیرهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص و بویژه امتنانی بودن این حکم، بسیاری از فقها بیان داشتند محدودهٔ شمول قاعدهٔ جَبِّ حقوق الهی است و اگر فعلی از دو جنبهٔ حق الله و حق الناس برخوردار می‌باشد جنبهٔ حق الله آن مورد شمول قاعدهٔ جَبِّ است، فرضاً اگر کافری سرقت در حال کفر کرده باشد و قبل از بازگرداندن مال مالک، مسلمان گردد، حدّ سرقت از او برداشته می‌شود ولیکن ضمان او و أخذ مال از او برای صاحب مال باقی است.<sup>۳۲</sup>

حال با توجه به مفاد قاعدهٔ جَبِّ که در سه بند فوق اشاره گردید به تفصیل موارد شمول و عدم شمول آن را بررسی می‌کنیم.

### موارد شمول قاعدهٔ جَبِّ

۱- آثار خود شرک و کفری که به کافر نسبت داده می‌شود با مسلمان شدن کافر برداشته می‌شود و بی شک مشمول قاعدهٔ جَبِّ واقع می‌گردد و این طور فرض می‌شود که گویا شخص کافر نبوده است بنابراین عذاب اخروی هم نسبت به کفر قبل از اسلام مترتب نمی‌گردد، ولو شخص کافر در پایان عمرش مسلمان شود و مدت مسلمان بودنش به مراتب کمتر از دوران کافر

بودنش باشد، همین که مسلمان شد ظاهر محسوب می‌گردد و مؤاخذه اخروی هم از این بابت ندارد و بلکه گفته می‌شود قدر متیقن از آیات قرآنی<sup>۳۳</sup> و حدیث «الاسلام یجب ما قبله» همین است.<sup>۳۴</sup>

۲- واجبات عبادی و حقوق الله اعم از واجبات بدنی محض مثل نماز و واجبات مالی محض همچون زکاة و واجبات مرکب از بدنی و مالی همچون حج مشمول قاعده است.<sup>۳۵</sup> بنابراین چنانچه کافر (بنابر تکلیف کفار بر فروع) نمازهایی را که بر او واجب بوده و در حال کفر به جا نیاورده و حال که مسلمان شده است قضای نمازهای فوت شده او در دوران کفر ساقط و منتفی است، و نیز زکاة که بر او واجب بوده و نپرداخته است بعد از اسلام زکات دوران کفر از او ساقط می‌شود هر چند حد نصاب از اموالی که زکات بر آن تعلق می‌گیرد باقی باشد<sup>۳۶</sup> و همچنین چنانچه در حال کفر مستطیع برای حج باشد و سپس فقیر گردد و آن گاه مسلمان شود، انجام حج واجب شده در حال کفر از او ساقط است<sup>۳۷</sup> البته اگر استطاعتش بر حج همچنان بعد از اسلام آوردن کافر باقی باشد برخی از فقها بیان داشتند و جوب حج ظاهراً باقی است.<sup>۳۸</sup> نظر به این که بیان شد مورد شمول قاعده جَبِّ حق الله می‌باشد، ممکن است گفته شود زکاة چون حق فقرا و مستمندان می‌باشد از حقوق الناس به حساب می‌آید و قاعدتاً نمی‌بایست تحت شمول «الاسلام یجب ما قبله» قرار گیرد.

در جواب بیان می‌داریم حقوق الناس به حسب متعارف دو نوع است یک نوع حقوقی است که در جوامع بشری وجود دارد و عقلاً به آن نظر می‌دهند و تأسیس کرده‌اند این حقوق چنانچه ذکر می‌گردد مشمول قاعده جَبِّ واقع نمی‌گردند، نوع دیگر حقوقی است که اصولاً شارع تأسیس کرده و از مواردی است که در شریعت اسلام ثابت گشته، و چنانچه وضع آن به دست شارع بوده است رفع آن هم توسط شارع جایز است و زکاة از این نوع موارد می‌باشد که قطعاً مشمول قاعده جَبِّ واقع می‌گردد<sup>۳۹</sup> و معمولاً در عرف عقلاً از این نوع موارد که در شرع مقدس اسلام برای افرادی قرار داده شده است همچون زکاة و شفعه، حق الناس تعبیر نمی‌شود.

بسیاری از فقها، نسبت به سقوط قضای عباداتی از قبیل نماز و روزه از شخص کافر که مسلمان می‌شود نسبت به دوران کفر از او به همین قاعده استناد کرده‌اند.<sup>۴۰</sup>

صاحب جواهر در باب سوم بیان داشته است: کافر اصلی هر چند نماز بر او واجب است چه این که کافر هم مکلف به فروع است ولیکن قضای آنچه در حال کفر از او فوت شده بر او واجب

نیست به دلیل «الاسلام یَجِبُ ما قَبْلَهُ» که گذشته او به منزله عدم محسوب می‌شود<sup>۴۱</sup>.  
همچنین از سیره رسول خدا ﷺ استفاده می‌شود که قضای عبادت و اخذ زکاة و امثال آن  
مشمول قاعده جَبّ است، زیرا همان طور که در ادله قاعده گذشت، رسول خدا ﷺ کافرانی را که  
مسلمان می‌شدند تکلیف به قضای عبادات فوت شده آنان در دوران کفر نمی‌کردند و یا این که  
آنها را موظف به پرداخت زکاة دوران قبل از اسلام نمی‌نمودند<sup>۴۲</sup>.

۳- اعمال و جرایمی که به خصوص در شرع اسلام برای ارتکاب آنها مجازات و کیفر تعیین  
شده است از قبیل زنا، سرقت و قذف، مشمول قاعده جَبّ است، که با مسلمان شدن کافر اثری بر  
آن مترتب نخواهد شد.

بنابراین اگر فردی در زمان کفر مرتکب زنا و یا سرقت و امثال آن گردد عموم قاعده جَبّ این  
موارد را در بر می‌گیرد و حدی جاری نخواهد شد، و همچنین حکم تکلیفی و آثار شرعی که برای  
گناهانی از قبیل زنا در شرع مقدس اسلام برای زانی یا زانیه وجود دارد نسبت به کافری که  
مسلمان می‌شود؛ و چنانچه در حال کفر مرتکب زنا شده باشد برداشته می‌شود و لحاظ  
نمی‌گردد<sup>۴۳</sup>.

مرحوم محقق بجنوردی در این خصوص آورده است: مثلاً اگر مردی در حال کفر با زن  
شوهرداری عمل خلاف شرع زنا را انجام داده و یا بازن مطلقه‌ای در ایام عده‌اش زنا کرده باشد،  
با مسلمان شدن مرد، حرمت ازدواج آن مرد با آن زن برداشته می‌شود و یا اگر مرد کافری با زنی  
زنا کند حرمت دختر یا مادر آن زن بر آن مرد با اسلام آوردن مرد کافر مرتفع می‌گردد و هکذا  
چنین مواردی در این مسأله منطبق با قاعده جَبّ برداشته می‌شود<sup>۴۴</sup>.

۴- عقود و ایقاعات همچون بیع، نکاح و طلاق که از شخص کافر در حال کفرش صادر  
می‌گردد، چنانچه فاقد بعضی از شرایط صحّت باشد که در اسلام معتبر است مثلاً در حال کفر  
مالی را به ثمن مجهول فروخته باشد، یا ازدواج کرده باشد به مهریه مجهول و یا همسرش را  
بدون حضور دو شاهد عادل طلاق داده باشد به مقتضای قاعده جَبّ که گفته شد مواردی را شامل  
می‌گردد که آن آثار به اعتبار اسلام وجود داشته باشد این موارد نیز مشمول قاعده جَبّ است.

بنابراین در مسائل فوق حکم به بطلان بیع، نکاح و یا طلاق داده نمی‌شود بلکه از روی  
امتنان و لطف الهی مورد عفو و گذشت واقع می‌شود و حکم به صحت این موارد داده می‌شود<sup>۴۵</sup>.  
اما نسبت به قضیه شخصی که در دوران کفر و در عصر جاهلیت همسرش را طلاق داده بود

که امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن طلاق را کان لم یکن و به منزلهٔ عدم در نظر گرفته بود تفسیر بیان می‌داریم بطلان آن طلاق به طور کلی نیست بلکه بدین معنی است که آن طلاق با دو طلاقی که بعد از مسلمان شدن شخص انجام گرفته به عنوان سه طلاقه حساب نشود که موجب حرمت گردد و به عنوان سبب حکم شرعی در نظر گرفته نشود که احتیاج به گرفتن مُحَلَّل داشته باشد.

### موارد عدم شمول قاعدهٔ جَبِّ

۱- عقود و ایقاعات و دیون و ضمانات که در حال کفر حاصل شده است که آثار وضعی نسبت به قراردادهای انجام شده دارد و یا در خصوص دین و ضمان که مستلزم ایفای تعهدات از جانب کافر در قبال دیگران می‌باشد، مشمول قاعدهٔ جَبِّ نیست و لذا هیچ کدام از موارد فوق با مسلمان شدن کافر ساقط نمی‌شود بلکه به قوَّت خود باقی است ۴۷. زیرا همان طور که اشاره شد:

اولاً: مفاد قاعدهٔ جَبِّ بیانگر مواردی است که آثارش از ناحیهٔ اسلام باشد و لیکن در باب عقود و ایقاعات و اصل تعهدات چنین نیست بلکه قطع نظر از قبول اسلام و یا عدم قبول آن در بنای عقلا و شرایع دینی این حکم وجود دارد که چنانچه شخص بدهی داشته باشد یا تعهد مالی نسبت به کسی داشته باشد بایستی آن را پرداخت و ایفا نماید.

ثانیاً: گفته شد قاعدهٔ جَبِّ یک حکم امتنانی است و تفضُّل الهی بر شخصی است که به اسلام گرایش پیدا می‌کند، و البته امتنان به کافر نباید طوری باشد که بر خلاف امتنان بر دیگران باشد و ایجاد ضرر و خسارت نسبت به سایرین داشته باشد.

ثالثاً: بیان گردید که قاعدهٔ جَبِّ عمدتاً در حقوق الهی جاری می‌شود و حقوق مردم که مبنای آن حکم عقل یا بنای عقلا می‌باشد مشمول قاعدهٔ جَبِّ واقع نمی‌گردد، و آثار و احکام مربوط به ایقاعات یا عقود و دیون و ضمانات از حقوق مردم است که به لحاظ موضوع و تخصص از شمول قاعدهٔ جَبِّ خارج هستند ۴۸، البته قاعدهٔ جَبِّ که مواردی از عقود و ایقاعات را که ذکر گردید در برمی‌گیرد منافات با این قسمت ندارد که گفته می‌شود: قاعده آنها را شامل نمی‌گردد، زیرا در موارد شمول به مواردی اشاره گردید که آثاری در شریعت اسلام داشته و با توجه و اعتبار اسلام آن شرائط مطرح گردیده است، که تبعاً مشمول قاعدهٔ جَبِّ واقع می‌شود، منتها در همین خصوص نیز نسبت به مواردی که بعد از اسلام امکان انطباق برای شخص باشد قاعدهٔ جَبِّ نسبت به بعد از اسلام و بقای حکم را شامل نمی‌گردد، مثلاً اگر فرد مجوسی با مادرش یا خواهرش یا

دخترش ازدواج کرده باشد و آن گاه مسلمان شود با توجه به شمول قاعده نسبت به گذشته به منزله عدم فرض می‌گردد و به عنوان عمل حرام به حساب نمی‌آید اما اثر شرعی آن که بقای نکاح حتی بعد از اسلام باشد در نظر گرفته نمی‌شود و بلکه طبق احکام و مقررات اسلامی حکم به عدم صحت این ازدواج داده می‌شود.<sup>۴۹</sup>

۲- نسبت به قصاص نفس و موارد مشابه آن در اینکه قاعده جَبَّ این موارد را در برمی‌گیرد یا نه، چنانچه حکم قصاص از احکام اسلامی باشد که عقول بشری چندان به آن راهی نداشته باشند و بنای عقلا بر آن نباشد. که ممکن است با توجه به آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۵۰</sup> همین را بگوییم که حکم قصاص حکم الهی است که بدو عقل بشری چنین قضاوتی را ندارد بلکه به ارشاد از ناحیه شرع نیازمند است.

در این صورت مقتضای حدیث حضرت محمد ﷺ که فرمودند: «الاسلام يَجِبُ ما قبله» و بطور کلی قاعده جَبَّ، سقوط قصاص از کافری خواهد بود که مسلمان می‌شود، بویژه در مسأله ثبوت دیه بر عاقله که اصولاً حکم عقلی یا عقلایی نیست.

اما اگر مسأله قصاص نفس و موارد مشابه آن را از مسائلی بدانیم که در شرایع دینی و بلکه جوامع بشری وجود داشته باشد و از احکام عقلایی به حساب بیاوریم. در این صورت این مورد، هم به لحاظ تخصصی و هم موضوعی از شمول قاعده جَبَّ خارج می‌گردد.

برخی از فقها بر همین مبنا مسأله قصاص نفس و موارد مشابه آن را همچون دیون و ضمانات از احکام عقلایی به حساب آوردند و مشمول قاعده جَبَّ ندانستند.<sup>۵۱</sup>

ولیکن در این مسأله با توجه به سیره پیامبر اکرم ﷺ در جریان مسلمان شدن مغیره بن شعبه که علاوه بر اعمال زشت دیگر مرتکب قتل هم شده بود و پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: (الاسلامُ يَجِبُ ما قبله)<sup>۵۲</sup> و نیز در جریان اسلام آوردن وحشی، قاتل حمزه سیدالشهداء و در جریان فتح مکه معظمه از موضع قدرت و امتنان فرمودند: «ألا و ان كل شيء من أمر الجاهلية موضوع تحت قدمي هاتين و دماء الجاهلية موضوعة»<sup>۵۳</sup> به نظر می‌رسد گفته شود مسأله قصاص نفس هم داخل در قاعده جَبَّ است و این مورد را هم شامل می‌گردد.

مرحوم بجنوردی بیان داشته است: همان‌طور که گفتیم مسأله کلی نفس و موارد مشابه آن موضوعات قاعده جَبَّ خارج است و آن قاعده اینها را شامل نمی‌گردد، لیکن نسبت به قضیه عفو مغیره بن شعبه و برداشته شدن دیه از کفار صدر اسلام که مسلمان می‌شدند به دلیل خاص

می‌باشد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کُلُّ دَمٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَةِ فَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي هَاتِينَ»<sup>۵۴</sup> برخی نیز این مسأله را در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقطعی دانسته و گفته‌اند: محتمل است به این دلیل باشد که چون در دوران جاهلیت و قبل از اسلام در بین اعراب جنگ و جدال فراوان بود و قتل و خونریزی زیاد اتفاق می‌افتاد، اگر بنا می‌بود بعد از مسلمان شدن قبایل مختلف عرب نسبت به همه آن خونها و قتلها قصاص صورت می‌گرفت و حتی نسبت به غزوات تاریخ اسلام که افراد زیادی از مسلمانان در آن جنگها توسط کفار به شهادت رسیدند بعد از گرایش به اسلام هم قاتلان مواخذه و قصاص می‌شدند و ناامنی و اختلاف و رعب و وحشت زیادی در بین مردم حاصل می‌شد در نتیجه با اهداف کلی اسلام که برای جوامع انسانی، آسایش، امنیت، صلح و انسان دوستی را طالب است سازگار نمی‌افتاد. افزون بر آن گسترش اسلام و استحکام پایه‌های حکومتی آن احتیاج به اتخاذ چنین سیاستی از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله داشت. لذا در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیده یا شنیده نشده که کسی را از این جهت و نسبت به دوران کفر قبل از اسلام مورد قصاص قرار داده باشد.<sup>۵۵</sup>

و اگر ظاهراً در قضیه عفو از قصاص نسبت به مغیره‌ین شعبه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حدیث «الاسلام یَجِبُ ما قبله» را بیان فرمودند با توجه به وضعیت خاص آن عصر می‌باشد که توضیح داده شد و به تعبیر دیگر این مورد و موارد مشابه آن در مسأله قصاص نفس مشمول قاعده جَبِّ واقع شده است بنابراین چنین نیست که در هر شرایطی کافری قتلی مرتکب گردد و آن گاه مسلمان شود و حکم قصاص نسبت به او برداشته شود.<sup>۵۶</sup>

۳- در مواردی که عملی در اسلام شرط صحت یا شرط چیز دیگری قرار گرفته باشد مشمول قاعده جَبِّ نمی‌گردد.<sup>۵۷</sup> مثلاً شرط صحت نماز طهارت است (غسل، وضو و تیمم) بنابراین کسی که در زمان کفر محدث به حدت اکبر یا حدت اصغر باشد به استناد قاعده جَبِّ و جوب غسل یا وضو و تیمم بدل از آن دو از وی ساقط نمی‌شود یعنی نمی‌توان حدت دوران کفر را با قاعده جَبِّ رفع کرد زیرا شرط صحت نماز در اسلام طهارت است و مفروض این است که شخص بعد از مسلمان شدنش فعلاً محدث است و واجد شرط نیست و لازم است شرط را تحصیل نماید. افزون بر آن اگر گفته شود ممکن است قبل از مسلمان شدنش تحصیل طهارت کرده باشد در جواب برخی از فقها بیان داشته‌اند. تحصیل طهارت شرعی از کافر در حال کفر صحیح نیست زیرا طهارت احتیاج به نیت قصد قربت دارد و در حال کفر قصد قربت از کافر حاصل نمی‌شود زیرا

معرفت حقیقی و اعتقاد واقعی به خداوند ندارد ۵۸.

بسیاری از فقها تصریح کرده‌اند که آثار حدث در دوران کفر با مسلمان شدن برطرف نمی‌گردد و به تعبیر دیگر مشمول قاعدهٔ جَبَّ واقع نمی‌شود.

شهید ثانی در مسالک در باب غسل جنابت بیان داشته است: امکان دارد گفته شود بعد از مسلمان شدن وجوب غسل نسبت به مواردی ساقط می‌باشد که غسل کردن شرط صحت آن نیست ۵۹.

از این بیان به وضوح فهمیده می‌شود که چنانچه غسل شرط عبادت باشد قطعاً به استناد قاعدهٔ جَبَّ و وجوبش بعد از مسلمان شدن از کافر ساقط نمی‌گردد.

صاحب مفتاح الکرامه در باب صلاة از قول محقق ثانی آورده است: مسألة سقوط تحصیل طهارت از مُحدث که مسلمان می‌شود از شمول قاعدهٔ جَبَّ خارج است ۶۰.

صاحب جواهر نیز به عدم سقوط تحصیل طهارت از کافر بعد از مسلمان شدنش اشاره کرده و بیان داشته است: فَإِذَا أَشْلَمَ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغَسْلُ عِنْدَنَا بِإِلَّا خِلَافِ أَجَدِهِ ۶۱ یعنی هر گاه کافر مسلمان شود (و محدث باشد) در نزد ما (شیعه) غسل بر او واجب است و در این مسأله مخالفتی ندیدم. صاحب مصباح الفقیه نیز در این خصوص اظهار داشته است: شکی نیست که احتیاط ایجاب می‌کند که بگوییم بر کسی که مسلمان می‌شود و قبل از اسلام آوردن محدث بوده غسل جنابت واجب است. هر چند به عدم تکلیف او در حال کفر نظر بدهیم؛ زیرا حال این شخص همچون شخص به خواب رفته و بیهوش و امثال آنها می‌باشد که گرچه به هنگام جنب شدن مکلف نیستند ولیکن بعد از اجتماع شرایط تکلیف، عمومیت این آیه شریفه که می‌فرمایند: وَان كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهِّرُوا ۶۲ و حدیث «إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجَبَ الصَّلَاةُ وَالطَّهْوُ» ۶۳ او را هم شامل می‌گردد و منافات با حدیث «الاسلام یَجِبُ ما قبلَه» ندارد چه این که وجوب غسل بر کسی که مسلمان می‌شود از امور لاحق می‌باشد و حدیث جَبَّ آن را شامل نمی‌گردد و ایجاد شدن سبب غسل هم قبل از مسلمان شدن شخص در این مسأله فایده‌ای ندارد زیرا اسلام موارد فعل و ترکی را که از شخص در حال کفر صادر می‌شود و عنوان معصیت الهی دارد مورد عفو و بخشش قرار می‌دهد، نه این که هر چه از کافر در حال کفر صادر می‌گردد و آثار وضعی دارد و خصوصاً به وجه غیر حرام حاصل شده باشد مثل این که بول کرده یا ملتحم شده باشد، اسلام بخواهد آنها را بردارد، بنابراین همچنان که اگر بدن شخصی یا لباسش نجس بوده باشد و با مسلمان شدنش پاک

نمی‌گردد. محدث بودن فرد هم که مانع نماز خواندنش می‌باشد یا مسلمان شدن او مرتفع نمی‌شود. در نتیجه بدون تردید قاعده جَبَّ موجب رفع حدث از شخص کافری که مسلمان می‌گردد نیست همین طور تو به هم که در روایت آمده: «والتَّوْبَةُ تَجُزُّ مَا قَبْلَهَا»<sup>۶۴</sup> واقع حَدَث نمی‌کند.<sup>۶۵</sup>

۴- عناوین و اضافات تکوینی هم از شمول قاعده جَبَّ خارج است و نسبت ایجاد شده به واسطه ولادت یا رضاع همچنان باقی خواهد بود همچون نسبت برادری، خواهری، عمه، خاله و... و احکام اسلام بر آنها مترتب می‌گردد، یعنی نمی‌توان نسبت ایجاد شده به واسطه ولادت یا رضاع در زمان کفر را به استناد قاعده جَبَّ منتفی دانست<sup>۶۶</sup> زیرا همان طور که گفته شد این عناوین و نسبتها اضافات تکوینی هستند که به واسطه ولادت یا شیر دادن حاصل گشته که موضوع حرمت واقع نمی‌گردد، افزون بر آن گفته شد که قاعده جَبَّ یک حکم امتثالی است که آثار و تبعاتی را که از نظر شرع اسلام معصیت محسوب می‌شود و منتسب به کافر است رفع می‌کند.

البته اگر بگویم قاعده جَبَّ بطور کلی فعل صادر شده در حال کفر را به منزله عدم در نظر می‌گیرد حتی نسبت به آثار تکوینی آن، در این صورت ممکن خواهد شد که قاعده جَبَّ عناوین و اضافات تکوینی از قبیل آثار ولادت و رضاع را هم شامل گردد و نسبت به وجود آمده از آن طریق منتفی گردد همچنان که نسبت ولادت از طریق زنان این گونه است که پسری و دختری و غیره ایجاد نمی‌گردد.<sup>۶۷</sup>

#### پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن اثیر، النهایه، ج ۲۳۴/۱، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه. ش؛ جبران مسعود، الرائد / ۴۹۸، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۶۷ میلادی؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲۱/۲، المكتبة المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ه. ش.
- ۲- أنفال، ۳۸/۸.
- ۳- مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۷۱/۲، انتشارات مدرسة الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چاپ دوم، قم ۱۴۱۱ ه. ق.

- ۴ - نساء، ۲۲/۴.
- ۵ - سيد محمد كاظم مصطفوی، القواعد / ۳۸، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- ۶ - مائده، ۹۵/۵.
- ۷ - سيد محمد كاظم مصطفوی، همان.
- ۸ - النهایه، ج ۱/۲۳۴، چاپ چهارم، قم، ۱۳۶۷ هـ.ش.
- ۹ - فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ج ۲/۲۱.
- ۱۰ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱/۲۴۹، منتشر ادب الحوزة، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- ۱۱ - موسوی بجنوردی، القواعد الفقيهیه، ج ۱/۴۱، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ هـ.ق؛ حسینعلی منتظری، الزکاة، ج ۱/۱۳۸، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- ۱۲ - اسراء، ۹۰/۱۷.
- ۱۳ - علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲/۲۶، دارالسرور، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ.ق؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱/۱۱۴، باب ۲۶، ح ۸، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳ هـ.ق.
- ۱۴ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰/۹ و ۱۰، داراحیاء الکتب العربیة، چاپ دوم، ۱۳۸۷ هـ.ق؛ احمد بن حنبل، مسند، ج ۴/۱۹۹ و ۲۰۴ و ۲۰۵، دارالفکر بیروت، [بی تا]
- ۱۵ - برهان الدین حلبي، السیرة الحلبية، ج ۳/۱۰۵، بیروت، المكتبة الاسلامیة، [بی تا]
- ۱۶ - ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۳، جزء ۶/۲۸۰، باب الهاء بعده الباء، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۸۵۳ م.
- ۱۷ - سیوطی، الجامع الصغیر، ج ۱/۱۶۰، حرف الف، المطبعة المیمنیه، دارالکتب العلمیة، بیروت.
- ۱۸ - ابن ابی جمهور، غوالی اللآلی، ج ۲/۵۴، ح ۱۴۵ و ص ۲۲۴ ح ۳۸، قم مطبعة سيد الشهداء، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۱۹ - متقی هندی، کنز العمال، ج ۱/۶۶، ح ۲۴۳، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۲۰ - همان منبع، ح ۲۴۷.
- ۲۱ - علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰/۲۳۰، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۲۲ - محمد بن علی موسوی عاملی، مدارک الأحكام، ج ۵/۴۲، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ هـ.ق.
- ۲۳ - نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۵/۶۲، داراحیاء التراث العربی، چاپ هفتم، بیروت، حاج آقا رضا همدانی، کتاب الزکاة (از مصباح الفقیه)، ص ۱۷، انتشارات مصطفوی، قم، سيد محسن حکیم، مستمسک العروة، ج ۷/۵۲، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق.
- ۲۴ - حسینعلی منتظری، الزکاة، ج ۱/۱۳۹.

- ۲۵- میرفتاح مراغی، عناوین الأصول / ۳۳۷، چاپ سنگی (به خط آقا محمدرضا اصفهانی) تبریز، ۱۲۷۴ ه.ق.
- ۲۶- فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۱/۱، چاپخانه مهر، چاپ اول، قم ۱۴۱۶ ه.ق؛ سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد / ۳۸؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۸۱/۲، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۱ ه.ق.
- ۲۷- مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۷۶/۲؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۲/۱؛ حسینعلی منتظری، الزکاة، ۱/۱۴۳.
- ۲۸- موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۳/۱؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۱/۱؛ سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد / ۳۷.
- ۲۹- أنفال / ۳۸، ۸، نساء ۲۲/۴، مائده ۹۵/۵.
- ۳۰- موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۲/۱.
- ۳۱- حسینعلی منتظری، الزکاة، ج ۱/۱۴۳.
- ۳۲- سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد: ۳۷.
- حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ج ۳۸۱/۳، داراحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا]
- ۳۳- أنفال / ۳۸، ۸، نساء ۲۲/۴؛ مائده ۹۵/۵.
- ۳۴- مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۷۹/۲؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۳/۱.
- ۳۵- موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۲/۱؛ میرفتاح مراغی، عناوین الأصول / ۳۳۷.
- ۳۶- محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱۰/۱۷.
- ۳۷- فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۳/۱.
- ۳۸- موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۲/۱.
- ۳۹- سید محمد کاظم مصطفوی، القواعد: ۳۹؛ حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الزکاة / ۱۷، انتشارات مصطفوی، قم.
- ۴۰- فاضل مقداد، کنزالعرفان، ج ۱۶۶/۱، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۳ ه. ش.
- ۴۱- نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱۰/۱۷.
- ۴۲- مصطفوی، القواعد: ۳۸؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۰/۱.
- ۴۳- فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۳/۱.
- ۴۴- محقق بجنوردی، القواعد الفقهیه ج ۴۴/۱.
- ۴۵- فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۹/۱.
- ۴۶- علامه مجلسی، بحارالأنوار، ج ۲۳۰/۴۰.
- ۴۷- حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقیه، کتاب الزکاة ۰۷، چاپ افست، کتابفروشی مصطفوی، قم؛ مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۸۴/۲

- ۴۸ - محقق بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۴/۱.
- ۴۹ - فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۷۰/۱.
- ۵۰ - بقره ۱۷۹/۲.
- ۵۱ - محقق بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۴/۱.
- ۵۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹/۲۰ و ۱۰.
- ۵۳ - علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۰۵/۲۱، باب ۳۶، ح ۴۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶۷۴/۲، دارالمعرفة، چاپ دوم، بیروت، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- ۵۴ - محقق بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۴/۱.
- ۵۵ - مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۸۲/۲.
- ۵۶ - فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، ج ۲۶۹/۱، ۱.
- ۵۷ - موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۵/۱.
- ۵۸ - شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱۲۷/۱، مسألة ۷۰، مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۰۷ هـ.ق.
- ۵۹ - المسالك، ج ۵۱/۱، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
- ۶۰ - حسینی عاملی، مفتاح الكرامه، ج ۳۸۱/۳.
- ۶۱ - نجفی، جواهرالكلام، ج ۴۰/۳.
- ۶۲ - مائده ۶/۵.
- ۶۳ - حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقيه، «كتاب الطهاره» مبحث الفسل.
- ۶۴ - ابن اثیر، النهايه، ج ۲۳۴/۱؛ فخرالدين طريحي، مجمع البحرين، ج ۲۱/۲.
- ۶۵ - حاج آقا رضا همدانی، مصباح الفقيه، «كتاب الطهاره»، همان.
- ۶۶ - محقق بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۴۵/۱.
- ۶۷ - همان منبع، ص ۴۵؛ سيد محمد موسوی بجنوردی، قواعد فقيه ۲۲۱/، نشر ميعاد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ق.